

حکومت "وحدت ملی" و این همه رسوایی ها!

همه می دانیم که حکومت به اصطلاح وحدت ملی پس از رسوایی های بسیار مشهود ناشی از تقلب، نیرنگ و فریب در انتخابات ریاست جمهوری افغانستان و با پا درمیانی و وساطت جان کیری وزیر خارجه آن وقت امریکا شکل گرفت. این نهاد از نخستین روزهای تشکل آن به عنوان این که گویا جلوی یک انقطاب بزرگ ملی و رویا رویی مسلحانه نیرو های درگیر و متخاصم که امکان هلاکت و کشتار گسترده مردم در آن متصور بود و هر کدام دعوی پیروزی داشتند، به نحوی در ظاهر پذیرفته شد؛ ولی در عمل تا حالا که بیش از سه سال از عمر این نهاد سست بنیاد می گذرد، آن دو دسته گی ها نه تنها ادامه یافته که به چندین دسته متخاصم دیگر نیز پارچه پارچه شده است. تصور عام این بود که ایجاد حکومت وحدت ملی به مثابه یک حکومت ائتلافی و بر بنیاد یک موافقت نامه سیاسی در صورتی که هر دو تیم رقیب در عمل به یک تیم واحد کاری مبدل گردد، می تواند از بخش بسیار بزرگ آرای مردم نماینده گی نموده و با پشتوانه این آرای مشترک و بزرگ یک حکومت مقتدر ملی پا به میدان گذارد. با دریغ، این خوشبینی ها به زودی جایش را به ناامیدی ها و سرخوردگی ها داد و این روال بی اعتمادی، یخین گیری و زد و خورد درونی و آنهم در زیر سایه سهمگین جنگ و در شرایطی که دشمن از تمام توانایی ها و امکانات خود برای نابودی کشوری به نام افغانستان دست و پاچه برزده و از هر نیرنگ و فریبی بهره می برد، همچنان ادامه دارد. این رفتاری فاقد خرد سیاسی و دید ملی حکمرانان این نهاد بی کاره، فاسد و غیر موثر که از بی توجهی کامل آنها به مسایل اساسی و چالشهای عام مردم و کشور جنگ زده بی ما ناشی می گردد، موجب شده است که اعتبار و اقتدار حاکمیت موجود بطور کامل بر هم بخورد و فضای بی اعتمادی در ارگانهای دولتی و میان دولت و مردم روز تا روز فزاینده تر شود، و در نتیجه فساد سیاسی، مالی و اداری در تمام عرصه های اقتصاد ملی بیداد کند و به یک فرهنگ جانسوز و نابه هنجار ملی مبدل گردد .

پس می توان گفت که نخستین رسوایی کاخ نشینان ارگ و سپیدار پس از شمارش آرای مردم افغانستان که زن و مرد در زیر شرایط بسیار ناگوار و سهمگین سیاسی - نظامی و اقلیمی به امید یک آینده بهتر و با دلیری تمام به مراکز رای رفتند و حتا در این راه کشته دادند و شماری انگشتان دست شان را از دست دادند، همانا خیانت به آرای پاک مردم و تقلب بسیار سیستماتیک، سازمان داده شده و گسترده در روند انتخابات و پس از آن و همچنان ادامه بازی

های مضحک گروهی و سیاسی در داد و گرفت ها از خوان بیکران دولت خدا داد و منابع بیرونی آن بوده است. بوی گند این نخستین رسوایی کاخ نشینان تا امروز در فضای سیاسی - اجتماعی افغانستان چنان پیچیده و آن را مسموم ساخته است که بخش بزرگی از مردم افغانستان هر ادعای دروغین این زمامداران بی کاره و فاسد را که گاهی با خشم و فریاد، و زمانی هم با زاری و گردن پتی مطرح می گردد، نادیده بگیرند و به ریش آنان بخندند. همان هست که آنها همواره بهترین سوژه ها را برای طنزنویسان و کارتونیست های ماهر ما به دست می دهند و همیشه یک طنز تلخ تاریخی را به نمایش می گذارند .

از ده ها رسوایی دیگر که در جریان بیش از سه سال اخیر رخ داد است به شمول مسافرت وزیر خارجه امریکا به کابل و پذیرفتن این کاخ نشینان در میدان هوایی بگرام و از همه بدتر تقلب در نشر اخبار مربوط به آن که همه شاهد آن بوده ایم می گذریم و صرف به سه رسوایی بزرگ امنیتی که در همین دو سه هفته اخیر دامن آنها را گرفته و موجب قربانی های بی شمار شده، بسنده نموده و بر آن تاکید می نمایم .

این رسوایی ها ناشی از حمله های بی رحمانه و بسیار دقیق و پلان شده دشمن و با استفاده از ضعف مدیریت و خلاء های بزرگ امنیتی در شهر کابل بوجود آمده است که بر خاسته از نبود کامل اراده و برنامه

سیاسی - امنیتی در سطح کشور و شهرهای مهم و به ویژه در شهر کابل می باشد. زمانی که ادعا می شود که بیش از هفتاد درصد سرزمین افغانستان زیر تسلط و یا نفوذ دشمنان کشور قرار دارد و شخص رئیس حکومت کابل در یک مصاحبه با یک روزنامه نگار خارجی اعتراف می نماید که شهر در محاصره قرار دارد و اگر کمک های مالی امریکا نباشد این حاکمیت بیش از چند ماه ادامه نخواهد یافت، این خود بیانگر آن است که بحران حاکمیت و اقتدار ملی در کشور در کدام سطح و عمقی قرار دارد. صرف نظر از یاوه سرایی های سخت فریبنده و عوام فریبانه که از جانب وی همواره بیان می گردد و چنین وانمود می شود که گویا افغانستان در بهترین وضعیت در منطقه قرار دارد و به شاهراه تبادل داد و ستدها میان شرق و غرب، و شمال و جنوب مبدل گردیده و در مقابل دشمنان آن به ویژه پاکستان روز تا روز منزوی و متروک گردیده است !!

صرف در یک ماه گذشته ملیشه های پاکستان زیر رهبری مستقیم ای اس آیی و به نام طالبان و داعش حمله های بسیار خونینی را در شهر های افغانستان انجام داده اند. وزارت داخله اعلام نموده است که در نتیجه حمله های اخیر در کابل و ننگرهار که مسوولیت آن را گروه طالبان به عهده گرفته ۲۳۷ نفر از شهروندان این کشور کشته و بیش از ۳۰۰ نفر دیگر زخمی شده اند. در

حالی که همه به داده ها و آمار ارائه شده از جانب مقام های امنیتی به شک و تردید می نگرند و شمار کشته شده ها و زخمی ها را بسیار بیشتر از آنچه گفته می شود، می دانند .

حمله بالای هتل انتر کانتیننتال به عنوان یکی از مهمترین هتل های شهر کابل که در آن شهروندان و مقام های داخلی و خارجی اقامت داشتند و همزمان چند محفل رسمی نیز برپا شده بود را باید با دقت بیشتر به بررسی گرفت. یکی از کارشناسان مجرب امنیتی به این باور است که حمله کنندگان توسط دو موتر زره انتقال یافتند و از یک ساعت قبل اسکنرها خراب شده بود و کار نمی کرد. همچنان پس از آمدن موترهای زره برای بیشتر از یک دقیقه برق ها خاموش می شوند و در همین زمان انتحاری ها داخل هتل شده و دو نفر شان به منزل چهار می رسند و در سالون غذا خوری غذا صرف می نمایند و پس از لحظاتی در مخابره شان صدا می شود که آماده باشید، عملیات آغاز می گردد و صدای رگبار ها از دروازه ورودی شنیده می شود. در حین جستجو در هتل مقدار زیاد مهمات و اسلحه از آنجا بدست آمده که قبلا جابجا شده بود و تروریست ها راه های فرعی را در منزل های مختلف بلد بودند، یعنی قبلا در آنجا پروا یا تمرین کرده بودند. یکی از اعضای گروه تحقیق در هتل می گوید که از دفتر رییس هتل مقادیر بمب دستی، مهمات و چند میل ماشیندار کلاشینکوف نیز یافت شده است. سخت شگفت انگیز است که صرف سه هفته پیش از این فاجعه، مسوولیت امنیت هتل از پولیس به شرکت خصوصی امنیتی کابل - بلخ بدون هم آهنگی و آگاهی اداره های امنیتی بطور فوق العاده با پرداخت سالانه ۸۰۰ هزار دالر واگذار گردیده بود. بنابر گفته های وزیر داخله و قوماندان گارنیزون کابل، آنها از جریان این معامله آگاهی نداشتند. در نزدیک به پانزده ساعت درگیری در این هتل، کارمندان این شرک خصوصی امنیتی در دفاع از هتل هیچ سهمی نگرفته و جریان رویداد ها را از دور یکجا با اهالی شهر تماشا می کردند! یک گزارش تلویزیون طلوع نشان می دهد که یک بخش از دیوار احاطه هتل نزدیک حوض آبیاری برای رفت و آمد آسان مردم از مدت ها قبل به اندازه بزرگ سوراخ شده بود که هر کس به آسانی می توانست از آن رفت و آمد نماید. این نشان دهنده آن است که بازرسی امنیتی از وضعیت هتل بر طبق موازین و اصول اداره و منجمنت خطر بگونه سیستماتیک صورت نمی گرفته و با این مساله با بی تفاوتی کامل برخورد شده است .

بر اساس برخی گزارشها، سخنگوی وزارت خارجه امریکا از کشته شدن چهار امریکایی و زخمی شدن دو تن دیگر خبر داده بود؛ اما چند روز پیش یک مقام وزارت خارجه امریکا به تایمز گفته که هفت شهروند امریکایی در حمله به هتل اینتر کانتیننتال در کابل کشته شده اند. حتا برخی از رسانه های امریکایی از

کشته شدن سخنگوی ستاد انتخاباتی ترامپ، «گلن سلیگ» که برای تهیه گزارشی موفقیت‌ها و دست‌آوردهای مبارزه با تروریسم به کابل سفر کرده بود، در این حمله نیز خبر می‌دهند. از سوی دیگر «اشپیگل» رسانه مشهور آلمانی نیز نوشته است که سفیر امریکا در کابل لحظاتی پیش از حمله به هتل، آنجا را ترک کرده بود. با وجود این که گفته می‌شود شمار کشته شده‌ها ۲۴ نفر بوده‌اند؛ ولی شمار واقعی کشته شده‌ها، زخمی‌ها و ناپدید شده‌ها در حمله بالای هتل انترکانتیننتال تا هنوز مخفی نگه‌داشته شده است. بر اساس گزارشها، بیشترین خسارات از جانب نیروهای امنیتی به هتل وارد شده است. انفجار در بالای بام هتل توسط نیروهای امنیتی برای شکستن سقف و حمله به تروریست‌ها انجام شده و برای از بین بردن تروریست‌ها بیشتر از ۸۰۰ نفر مسلح بکار گرفته شده که با استفاده از بمب‌های دستی و دیگر وسایل آتشزا، دهلیزها و اطاق‌های هتل را کاملاً تخریب کرده‌اند.

مقام‌های دولتی و امنیتی مذبوحانه کوشیدند تا گند ناشی از این رسوایی را با حرافی‌های عوام‌فریبانه و تحلیل‌های بی‌پایه بپوشانند و بر آن خاک بپاشند. این رسوایی با این همه گسترده‌گی از چشم هیچ شهروند با هوش کشور مخفی نمانده است. حدود یک هفته پس از این حادثه شرم‌آور، به روز شنبه هفتم دلو حمله دیگری در نزدیکی چهارراهی صدارت، شفاخانه جمهوریت و تعمیر سابقه وزارت داخله با استفاده از دو امبولانس که یکی آن بمب‌گذاری شده بود موجب کشتار حد اقل ۱۰۳ شهروند و زخمی شدن ۲۳۵ نفر و تخریب یک ساحه بزرگ ساختمانی گردید. شمار زیادی از نیروهای پولیس شامل این کشته شده‌ها‌اند و شمار دیگر ناپدید شده است. وزیر داخله افغانستان می‌گوید که امبولانس دومی که بمب‌گذاری شده بود، بعد از دقایقی توقف در پارکینگ شفاخانه جمهوریت، زمانی که تلاش داشت وارد ساختمان گارنیزون وزارت داخله شود، پیش از ورود از سوی پولیس توقف داده شده و سپس منفجر گردیده است.

به تعقیب این حمله‌های بسیار وحشتناک، صبح روز نهم دلو، پنج مهاجم انتحاری به فرقه ۱۱۱ کابل در نزدیکی دانشگاه نظامی حمله کردند و در این رویداد، دو مهاجم بر اثر عملیات انتحاری و دو مهاجم دیگر توسط نیروهای امنیتی کشور کشته شدند. یکی از مهاجمان نیز دستگیر گردید. تصاویر رسانه‌ها نشان می‌دهد که این مهاجمان با سهولت و با استفاده از زینای چوبی از دیوار نه‌چندان بلند احاطه، وارد این پادگان گردیده‌اند. در این حمله یازده نفر از نیروهای امنیتی کشته و شانزده نفر زخمی شده‌اند.

این سه رویداد فاجعه‌بار و بسیار نزدیک با هم، به گونه بسیار فشرده که جان‌مطلب در آن نهفته است بیان گردید تا ضعف مدیریت و برخورد سطحی رهبری دولتی و مقام‌های امنیتی در

این زمینه برجسته گردد. قرار گزارشهای رسانه ها، پس از این رویدادها صدراعظم پاکستان می خواسته با رییس جمهور افغانستان تلیفونی صحبت و اظهار همدردی نماید که از جانب رییس جمهور بدون در نظر داشت عرف دیپلماتیک و بدون استفاده از این فرصت که می بایست خشم و نفرت بی پایان مردم افغانستان از حامیان و پناه دهندگان این تروریست ها، باید بیان می گردید، پذیرفته نشد. در مقابل این غفلت دیپلماتیک و شاید هم بخاطر جبران آن، یک هیات بلند پایه امنیتی به اشتراک وزیر داخله و رییس امنیت ملی به پاکستان رهسپار گردید تا شواهد کافی در مورد این که تروریست ها از خاک آن کشور رهبری و حمایت می شدند، به مقام های دولتی آن کشور تسلیم نماید. هیات پس از مذاکره و نشست با مقام های دولتی پاکستان با چهره های خندان، بشاش و سر حال به کابل برگشت و در یک مصاحبه مطبوعاتی اظهار داشتند که مقام های پاکستان شواهد و اسناد را گرفته و پذیرفته اند که به زودی مورد بررسی قرار می دهند و پس از یکی دو روز هیاتی از پاکستان به افغانستان می آید و از نتایج کار شان به طرف افغانستان اطمینان می دهد. این شادمانی های طفلانه دیری نپایید که سفارت پاکستان در کابل طی اعلامیه یی بیان داشت که پاکستان هیچ تعهدی در قبال پاسخگوی به افغانستان ندارد و هیاتی که به رهبری معین وزارت خارجه پاکستان به کابل آمد نیز یک هییت دیپلوماتیک بود که شاید صلاحیت بررسی مسایل امنیتی را نیز نداشته بوده باشد. هنوز چند روزی از این

سفر نگذشت که پاکستان با پرتاب ۱۸۰ راکت بالای خاک افغانستان و همچنان انکار از موجودیت شبکه حقانی و پناهگاه های امن طالبان در خاک آن کشور به تمام حسن نیت کاذب و خود فریبی های مقام های افغانی خط بطلان کشید .

این همه رسوایی های پیهم را می بایست در نبود اراده سیاسی در مبارزه با تروریسم و ایجاد وفاق ملی، ضعف مدیریت سیاسی و اقتدار رهبری سیاسی در کشور جستجو کرد و منتظر بود که با ادامه این رهبری سیاسی و سیاست های سلطه طلبانه قومی، مردم شاهد رسوایی های بیشتر باشند و هر از گاهی فرزندان شان را بخاطر هیچ در خاک و خون کشته بینند. مردم بخوبی می دانند که رهبری سیاسی زیر فشار و تقاضای حکومت پاکستان کادرهای مطرح و ورزیده نهاد های امنیتی را برکنار نموده و به جای آنها افراد نفوذی یا اشخاصی با توانایی های بسیار کم را مقرر نموده اند. این رهبری زیر نام و بهانه اصلاحات در ارگان های امنیتی و نظامی با کادر های بسیار ورزیده و ملی این ارگانها، برخورد سلیقه یی، گزینشی، گروهی، سمتی و قومی نموده و موجب فاصله میان مردم و دولت گردیده و در نتیجه نابودی اعتماد اجتماعی را بار آورده است .

به باور نگارنده ضعف اساسی در رهبری سیاسی افغانستان نهفته است. وی عاجز از فهم وضعیت بغرنج و پیچیده امنیتی و جیوپولتیک منطقه است و با بازی های باخردانه این وضعیت را پیچیده تر ساخته است. این رهبری در توهم قدرت آنچنان فرو رفته که گاهی تصور می نماید که عقل کل است و پا جای پای شاه امان الله می گذارد و گویا وظایف ناتمام وی را تکمیل می نماید و گاهی هم با صراحت بیان می دارد که دست آوردهای وی را نسل امروز درک نمی کند و نسل های بعد به درستی آنها را بررسی و درک خواهند کرد و مقام شامخ (!) وی را در تاریخ افغانستان همانند با شاه امان الله برجسته خواهند نمود!

چنین تصورات واهی صرف طراوش مغز های بیمار و خود شیفته و محصول تفکرات مالیخولیایی است و دیگر هیچ .

دستگیر صادقی

۱۲ فروری ۲۰۱۸